

## کاوش در قلعه تپه: مدارک جدید از فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم در شمال غرب ایران

امیر صادق نقشینه

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

Amir.naghsineh@Yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۱

(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۲)

### چکیده

یکی از تپه‌های باستانی بزرگ در شرق استان زنجان، «قلعه تپه» است. این تپه در حاشیه شهر ابهر واقع و به دلیل توسعه شهری، به شدت مورد تخریب قرار گرفته است؛ به طوری که تنها بخش کوچکی از قسمت مرکزی آن برجای مانده است. قلعه تپه بر روی یک برآمدگی کم ارتفاع طبیعی در کناره‌ی جنوبی ابهر رود، مهم‌ترین رودخانه‌ی منطقه، قرار دارد. این رود از میان دشت طولی جریان دارد که هم‌چون دالانی طبیعی، مهم‌ترین مسیر طبیعی ارتباطی شمال غرب با شمال مرکز، فلات ایران را تشکیل می‌دهد و قلعه تپه به دلیل موقعیت آن، مکان مهمی برای تحقیق درباره‌ی روابط فرهنگی میان این مناطق است. تاکنون سه فصل کاوش در این محل به انجام رسیده است که در نتیجه این کاوش‌ها، بقایایی از عصر مفرغ، عصر آهن و دوره‌های اشکانی و اسلامی به دست آمده است. در آخرین کاوش به سرپرستی نگارنده، مشخص شد که اولین استقرار شکل گرفته در قلعه تپه به عصر مفرغ قدیم تعلق دارد و بقایایی، شامل: معماری، سفال و برخی اشیاء کوچک از این استقرار به دست آمد. مواد فرهنگی به دست آمده از این استقرار کوتاه مدت، معرف فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم یا کورا-ارس هستند و شباهت زیادی با یافته‌های این فرهنگ از منطقه‌ی زاگروس دارند. بنای مکشوف از این دوره در قلعه تپه، راست گوشه و قابل مقایسه با معماری این فرهنگ در گودین IV است؛ همچنین نقوش کنده‌ی سفال‌ها نیز شباهت زیادی با سفال این فرهنگ در منطقه‌ی زاگرس دارند. براساس خصوصیات معماری راست گوشه و سفال خاکستری صیقلی با نقوش کنده، استقرار فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم در قلعه تپه را می‌توان در نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم ق.م. تاریخ‌گذاری نمود. علاوه بر این، موقعیت قلعه تپه در میانه‌ی مسیر ارتباطی شمال غرب با شمال مرکز فلات، نشانگر نقش مهم آن در بازسازی مسیر گسترش فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم به سمت شرق است.

**کلیدواژه‌گان:** قلعه تپه، استان زنجان، فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم، معماری راست گوشه، سفال خاکستری با نقش کنده.

## مقدمه

یکی از فرهنگ‌های شناخته شده‌ی عصر مفرغ در فلات ایران، فرهنگ موسوم به «یانیق» یا «کورا-ارس» است. این فرهنگ که با اسامی دیگری، همچون «عصر مفرغ قدیم» و «ماوراء قفقاز قدیم» نیز شناخته می‌شود، در طی هزاره‌ی چهارم و سوم ق.م. در مناطق وسیعی از خاور نزدیک گسترده بوده است؛ مرزهای شمالی آن به قفقاز و حوضه‌ی رودخانه کورا می‌رسد و از جانب غرب و جنوب غربی در شرق آسیای صغیر، شمال سوریه تا منطقه‌ی لوانت گسترش یافته، در حالی که از جانب شرق در فلات ایران تا زاگرس مرکزی و شمال مرکز فلات پراکندگی دارد. این فرهنگ، عمدتاً با سفال شاخص خود شناخته می‌شود که سفالی دست‌ساز و معمولاً به رنگ سیاه و خاکستری تیره با شاموت معدنی و سطحی صیقلی است. از ویژگی‌های بارز این سفال باید به تزیینات کنده‌ی آن اشاره کرد که عموماً از عناصر شکلی هندسی تشکیل می‌شوند؛ علاوه بر این، معماری مدور این فرهنگ نیز از شهرت خاصی برخوردار است، هرچند که در همگی مراکز شناخته شده‌ی آن دیده نمی‌شود. البته در این میان نباید تفاوت‌های منطقه‌ای این فرهنگ را نیز نادیده گرفت، خصوصاً با توجه به محدوده‌ی وسیع گسترش آن. الگوی پراکندگی این فرهنگ در خاور نزدیک با پدیده‌های جغرافیایی و پستی و بلندی‌های منطقه‌ی ارتباطی مشخص داشته، به طوری که خاستگاه و گسترش این فرهنگ عمدتاً در نواحی کوهستانی، همچون: قفقاز، فلات‌های ایران و آناتولی و کوه‌های منطقه‌ی لوانت بوده و در مناطق پست همچون میان‌رودان دیده نمی‌شود.

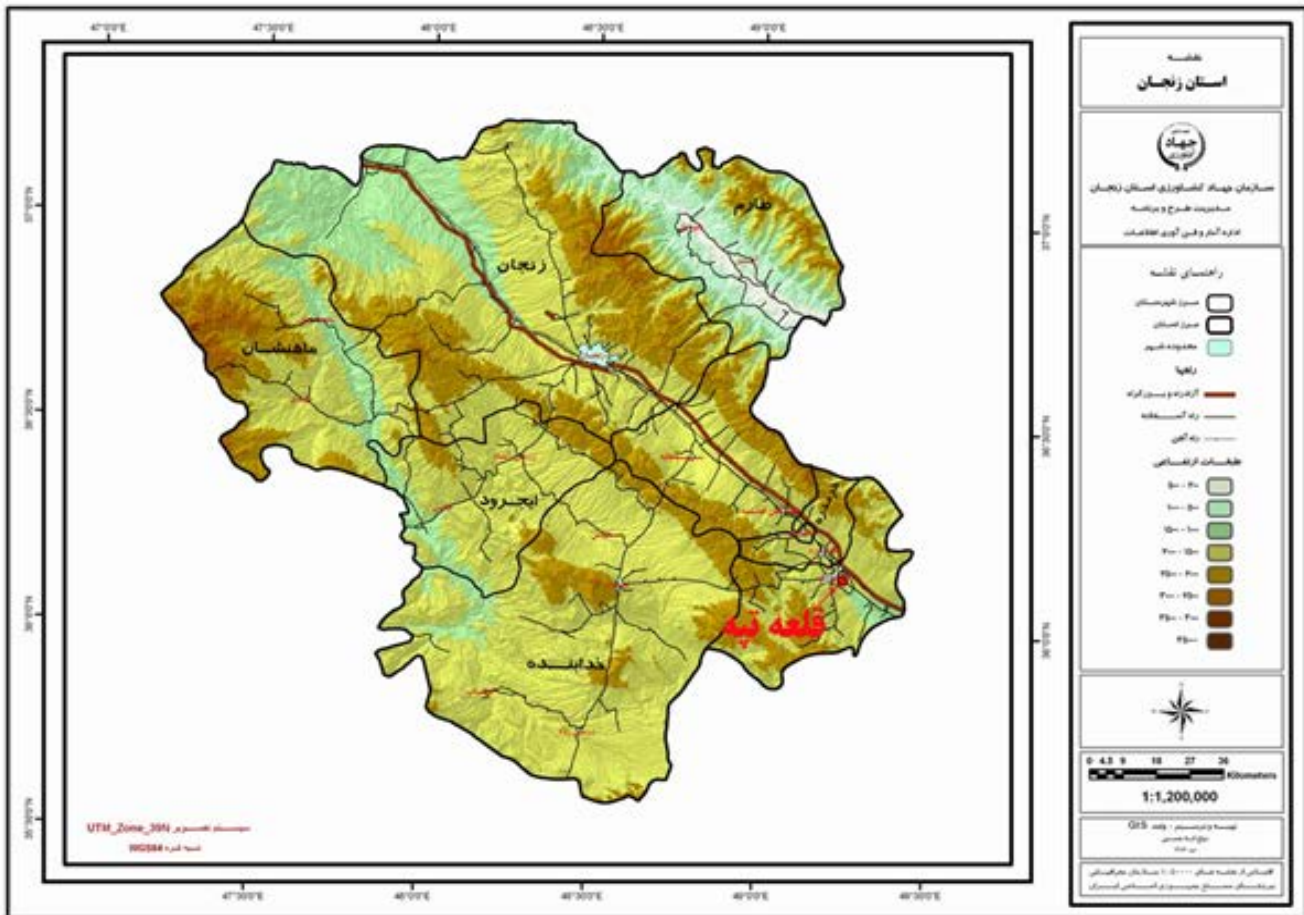
معروف‌ترین و مهم‌ترین مکان شناخته شده از فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم (یا کورا-ارس) در ایران، یانیق تپه است که در شرق دریاچه‌ی ارومیه و نزدیک شهر تبریز قرار دارد و در اوایل دهه‌ی ۶۰ م. توسط «چارلز برنی» در سه فصل کاوش شده است (Burney, 1961; 1962 & 1964). این تپه در بردارنده‌ی مرحله‌ی دوم و سوم فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم است و مدارک مهم و کم‌نظیری از سفال و معماری مدور و راست‌گوشه‌ی این فرهنگ را به دست داده است. در غرب دریاچه‌ی ارومیه نیز از گوی تپه وهفتون تپه آثار این فرهنگ به دست آمده‌اند. در گوی تپه فقط سفال این فرهنگ از دوره‌ی K معرفی شده است، هرچند به بقایای معماری نیز اشاراتی شده است (Burton-Brawn, 1951). در توالی دوره‌های هفتون تپه نیز، دوره‌های VIII و VII به این فرهنگ مربوط می‌شوند که از وسعت قابل توجهی برخوردار بوده‌اند (Burney, 1973 & 1975)، ولی متأسفانه به طور کامل منتشر نشده‌اند. از دیگر مکان‌های مهم شناخته شده‌ی این فرهنگ در ایران باید به گودین تپه اشاره کرد، که در نزدیکی کنگاور و منطقه‌ی زاگرس مرکزی قرار دارد و دوره‌ی IV آن معرف فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم است که یکی از جنوبی‌ترین مکان‌های این فرهنگ در ایران را نشان می‌دهد (Young, 1969; Young & Levine, 1974). علاوه بر این در مطالعات میدانی سال‌های اخیر مراکز مختلف دیگری از این فرهنگ در مناطق شمال غرب، مرکزی و غرب ایران شناسایی و کاوش شده‌اند که نشانگر گسترده‌ی این فرهنگ در مناطق وسیع‌تری از ایران و گسترش مرزهای آن به سمت شرق است. در این ارتباط می‌توان به کول تپه (Abedi et al., 2014) و تپه‌ی کهنه پاسگاه (Maziar, 2010) در شمال غرب ایران،

تپه پیسا در نزدیکی شهر همدان (Mohammadifar et al., 2009)، تپه گوراب در نزدیکی شهر ملایر (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳)، تپه دونه در شرق شهر قزوین (Kleiss, 1996: 36, 40)، تپه دوران‌آباد در جنوب شهر قزوین (فاضلی و آجرلو، ۱۳۸۳: ۸-۱۷۸ و ۱۹۱)، تپه کلار در کلاردشت مازندران (موسوی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۸۴)، تپه بارلکین (Burton-Brown, 1981: 75-81) و تپه Ostur (استر؟)، (Piller, 2012: 446-9) در جنوب شهر کرج اشاره کرد. همچنین در بررسی‌های اخیر در دشت کولیایی، واقع در شمال شرقی استان کرمانشاه، شواهدی از گسترش فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم به دست آمده است (Heydarian & Safari, 2015).

### قلعه تپه‌ی شهرستان ابهر

در حاشیه‌ی شرقی شهر ابهر، واقع در شرق استان زنجان، تپه‌ای باستانی وجود دارد که با نام «قلعه تپه» شناخته می‌شود. این مکان با ارتفاعی در حدود ۱۵۴۰ متر از سطح دریا، در مختصات جغرافیایی ۳۶°۰۸′۴۷″ شمالی و ۴۹°۱۳′۴۳″ شرقی، و در کناره‌ی جنوبی مهم‌ترین رودخانه‌ی منطقه، یعنی ابهررود، و بر روی یک برآمدگی طبیعی کم‌ارتفاع قرار دارد (تصویر ۱). گفتنی است به علت قرارگیری این تپه در محدوده‌ی شهری، آسیب فراوانی به آن وارد شده و از سال‌های دور بخش‌های وسیعی از آن تخریب، تسطیح و ساختمان‌سازی شده است، به طوری که تنها

تصویر ۱. نقشه‌ی استان زنجان و موقعیت قلعه تپه (نگارنده، ۱۳۹۰). ▼



قسمت کوچکی در حدود هزار متر مربع از بخش مرکزی آن برجای مانده است. با این وجود در بررسی‌ها و کاوش‌های انجام شده در این محل، شواهد و مدارک مهمی از دوره‌های مختلف اسلامی، تاریخی و پیش‌تاریخی به‌دست آمده است که مهم‌ترین و جالب‌ترین آن‌ها مربوط به عصر مفرغ قدیم و فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم می‌باشد.

نخستین کاوش علمی در قلعه‌تپه‌ی ابهر، گمانه‌زنی سال ۱۳۷۲ به مدیریت «علی‌اصغر میرفتاح» است (میرفتاح، ۱۳۷۲) و پس از آن در سال ۱۳۸۰ «مهرداد عسکریان» در این محل اقدام به کاوش نمود (عسکریان، ۱۳۸۰). جدیدترین کاوش در قلعه‌تپه در سال ۱۳۹۰ به سرپرستی نگارنده و با بودجه پژوهشی «دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر» به انجام رسید که در آن مدارک کم‌نظیری از عصر مفرغ قدیم آشکار گردید. در این کاوش، تعداد پنج کارگاه آزمایشی کوچک در قسمت‌های مختلف تسطیح شده تپه و هم‌چنین کارگاهی در محل بریده شده‌ی بخش مرکزی نسبتاً سالم‌تر تپه کاوش گردید که آثار عصر مفرغ قدیم در پایین‌ترین سطح کارگاه بخش مرکزی (کارگاه A) و یکی از کارگاه‌های آزمایشی (کارگاه آزمایشی ۲) به‌دست آمد. آثار و مدارک به‌دست آمده که شامل بقایای معماری، سفال و برخی اشیاء دیگر است، معرف قدیم‌ترین یا اولین استقرار شکل‌گرفته در این تپه باستانی است که به عصر مفرغ قدیم و فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم تعلق دارد و در ادامه به معرفی و بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

### بقایای استقرار و معماری

آثار و بقایای معماری و استقرار عصر مفرغ به‌دست آمده از کاوش سال ۱۳۹۰ در قلعه‌تپه، از محدوده‌ی کارگاه لایه‌نگاری A و کارگاه آزمایشی ۲ به‌دست آمده‌اند. کارگاه A با ابعاد ۲×۲ متر در محل دیواره‌ی شرقی بخش باقی‌مانده از مرکز تپه و با هدف لایه‌نگاری این بخش کاوش گردید، که در نتیجه بقایایی از استقرارهای دوره‌ی اسلامی، دوره‌ی تاریخی و عصر مفرغ در آن شناسایی شد. متأسفانه بیشتر این بقایا، خصوصاً در سطوح بالاتر، وضعیتی آشفته و بهم‌ریخته دارند، ولی خوشبختانه بقایای متعلق به عصر مفرغ قدیم از این بهم‌ریختگی به‌دور بوده و دست‌نخورده هستند. این بقایا در پایین‌ترین سطح لایه‌های باستانی در محدوده‌ی این کارگاه و مستقیماً بر روی خاک‌بکر، که به‌صورت یک برآمدگی کم‌ارتفاع طبیعی است، قرار دارند.

بقایای استقرار عصر مفرغ قدیم در محدوده‌ی کارگاه A وسعت بسیار کمی داشته و فقط در قسمت شرق کارگاه به شکل نواری باریک دیده می‌شوند که بیشترین عرض آن در حدود ۵۰ سانتی‌متر است. در واقع این بقایا که عمدتاً لایه‌های خاک و خاکستر هستند، تنها در شرق کارگاه گسترش دارند و احتمالاً نشانگر آخرین حد گسترش استقرار این دوره در قسمت مرکزی تپه هستند. مواد فرهنگی به‌دست آمده از این لایه‌ها، که عمدتاً قطعات سفالی هستند، برخلاف لایه‌های سطوح بالاتر، یکدست و همگی دارای ویژگی‌های فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم می‌باشند.

تنها شواهد معماری برجای مانده از استقرار عصر مفرغ قدیم در محدوده‌ی کارگاه

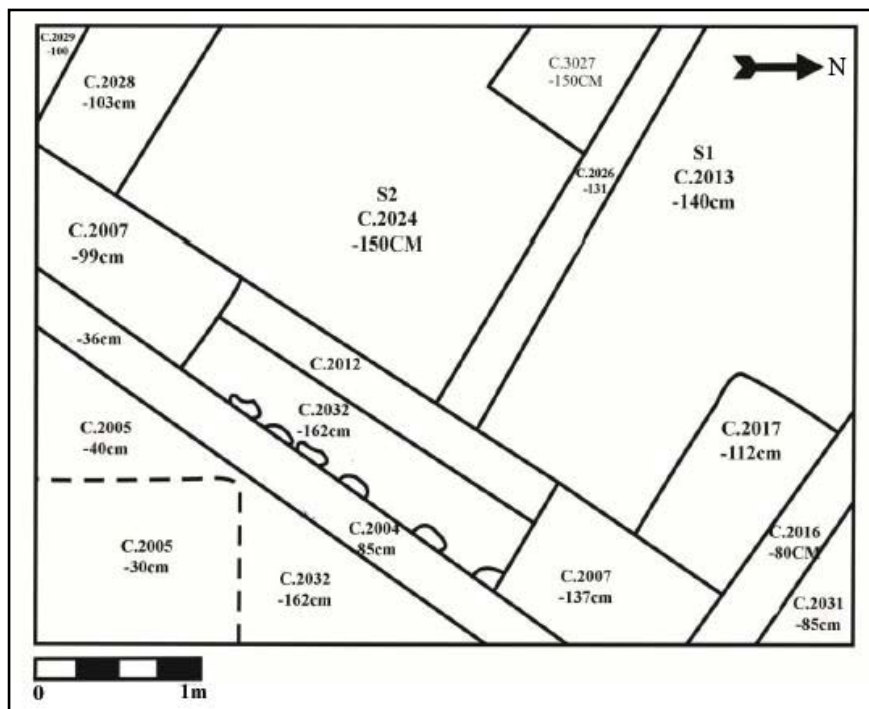
A، یک سطح صاف گلی یا خاکی است که احتمالاً کف فضایی استقراری را تشکیل می‌دهد است و فقط بخش کوچک و باریکی از آن در دست است. هیچ دیوار یا عنصر معماری دیگری با این کف مرتبط نیست و از همین روی احتمال دارد که این کف مربوط به یک فضای باز بوده است؛ اگرچه با مدارک بسیار محدود باقی‌مانده تشخیص قطعی این امر ممکن نیست. با این حال می‌توان دریافت که این کف بر روی یک سطح طبیعی شیب‌دار، که در اصل بستر طبیعی استقراری و به شکل یک برآمدگی کم‌ارتفاع بوده، ایجاد شده است و این کار با هموار و کم کردن شیب محل صورت گرفته است، به طوری که سطح خاک بستر طبیعی در قسمت غرب کارگاه، که فاقد بقایای عصر مفرغ است و ارتفاع بیشتری از قسمت شرقی، که این کف در آنجا ایجاد شده، دارد و در مقطع جنوب‌غربی کارگاه نیز این وضعیت به خوبی دیده می‌شود. از طرف دیگر، این یافته‌ها نشان می‌دهند که ظاهراً استقرار عصر مفرغ قدیم بر روی قسمت مرکزی این برآمدگی طبیعی گسترش نداشته و تنها به دامنه‌ی شمالی و شرقی آن محدود بوده است.

بیشترین و مهم‌ترین یافته‌ها و بقایای عصر مفرغ قدیم در قلعه تپه از محدوده‌ی کارگاه آزمایشی شماره‌ی ۲ به دست آمده‌اند. این کارگاه آزمایشی در قسمت شمالی تپه که در حال حاضر به واسطه‌ی عبور خیابان تخریب و تسطیح شده، کاوش گردیده است. علت انتخاب این محل برای کاوش، یافت شدن بیشترین قطعات سفالی عصر مفرغ قدیم در دامنه‌ی شمالی تپه بود، که البته به جهت تخلیه نخاله‌های ساختمانی در این قسمت امکان کاوش به سادگی وجود نداشت و در نتیجه کارگاه آزمایشی ۲ در حاشیه‌ی شمالی خیابان خلیل طهماسبی، که از شمال تپه می‌گذرد، ایجاد و کاوش گردید. خوشبختانه با تمامی تخریب‌های صورت گرفته و موانع و مشکلات موجود، آثار و بقایای قدیم‌ترین دوره‌ی استقراری قلعه تپه، به شکلی باور نکردنی در زیر سطح خیابان دست‌نخورده و برجای خود باقی‌مانده بودند. در واقع ایجاد خیابان تمامی لایه‌ها و بقایای فوقانی تپه را از بین برده بود؛ ولی از طرف دیگر، مانع از بهم‌ریختگی و تخریب لایه‌های تحتانی تپه که در زیر سطح آن قرار داشتند، شده بود. کارگاه آزمایشی ۲، در ابتدا دارای ابعاد ۱×۱ متر بود، ولی با یافته‌ها و کشفیات جالبی که از آن به دست آمد، ابعاد آن به ۳×۴ متر افزایش داده شد. به جز لایه‌های سطحی که بهم‌ریخته و آشفته هستند، بقیه لایه‌ها و یافته‌های این کارگاه، همگی به عصر مفرغ قدیم و فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم تعلق دارند و نشانگر یک فضای معماری استقراری بر روی خاک‌بکر و بستر طبیعی قلعه تپه هستند.

معماری عصر مفرغ به دست آمده از کارگاه آزمایشی ۲، از نوع معماری راست‌گوشه است که بخشی از یک اتاق را شامل می‌شود (تصاویر ۲ و ۳). این اتاق مستطیل‌شکل در جهت جنوب‌شرقی - شمال‌غربی ساخته شده که تنها بخش شرقی آن در محدوده‌ی کارگاه قرار گرفته و کاوش شده است. عرض داخل اتاق نزدیک به ۴ متر و طول آن به علت قرار گرفتن یکی از دیوارها در خارج از محدوده کاوش، نامشخص است. دیوارها همگی از چینه ساخته شده‌اند و ضخامت آن‌ها در حدود ۲۵ سانتی‌متر است. در دیوار شرقی این اتاق، که کاوش تا سطح پایین و زیر آن ادامه یافت، از یک ردیف سنگ‌های رودخانه‌ای برای پی‌سازی



تصویر ۲. کارگاه آزمایشی شماره ۲ و بقایای معماری مکشوف (نگارنده، ۱۳۹۰).



تصویر ۳. پلان بقایای معماری مکشوف از کارگاه آزمایشی شماره ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰).

استفاده شده و احتمال دارد همین روش در ساخت دیگر دیوارها نیز به کار رفته است. سکویی سراسری در امتداد طول دیوار شرقی وجود دارد که عرضی در حدود ۵۵ و ارتفاعی در حدود ۴۵ سانتی‌متر دارد و آن‌هم از جنس چینه ساخته شده است. سطح فوقانی قسمت مرکزی این سکو به‌دلیلی نامشخص از بین رفته است که این وضعیت امکان دسترسی به قسمت داخلی سکو و قسمت تحتانی دیوار مجاور آن، یعنی دیوار شرقی اتاق را به‌وجود آورد و از همین طریق معلوم گردید

که در ساخت دیوار شرقی از پی سنگی استفاده شده است؛ هم‌چنین مشخص شد که برای ساخت سکو، ابتدا دیوارک چینه‌ای کوتاهی به موازات دیوار شرقی ساخته‌اند و سپس حد فاصل میان این دو را با خاک و مواد در دسترس دیگر پُر کرده و نهایتاً سطح رویین سکو را ساخته و اندود کرده‌اند. علاوه بر این، دو سکوی دیگر به شکلی قرینه و روبه‌روی هم در امتداد دو دیوار شمالی و جنوبی اتاق وجود دارند که این دو نیز از چینه ساخته شده‌اند. سکوی جنوبی دارای عرض ۳۰ سانتی‌متر و ارتفاعی در حدود ۴۰ سانتی‌متر و طولی برابر یک متر است؛ و سکوی شمالی دارای عرض ۳۰ و ارتفاع حدود ۴۷ سانتی‌متر است و به دلیل قرار گرفتن بخش غربی آن در خارج از محدوده‌ی کارگاه، به‌طور کامل کاوش نشده و طول آن معلوم نیست. کف اتاق مکشوف، از جنس گل است که سطحی نسبتاً هموار و کوبیده شده دارد و به‌وسیله‌ی برآمدگی یا دیوارک کوتاهی به دو قسمت تقریباً برابر شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. این دیوارک در حدود ۲۰ سانتی‌متر عرض دارد و ارتفاع آن در سمت شمال نزدیک به ۲۰ سانتی‌متر است. دو قسمت شمالی و جنوبی کف با یکدیگر اختلاف سطح دارند، به‌طوری‌که قسمت جنوبی حدود ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر پایین‌تر از قسمت شمالی است. تمامی سطوح دیوارها، کف و سکوهایی این اتاق با گل اندود شده‌اند که ضخامتی در حد چند میلی‌متر دارند و این کار چند بار روی هم تکرار شده است که نشانگر تعمیرات انجام شده می‌باشد. علاوه بر این، روی سطح اندود شده‌ی دیوارها و سکوها، با رنگ سیاه رنگ‌آمیزی شده است و شواهدی از هم‌پوشی وضع بر روی قسمت‌هایی از کف نیز دیده می‌شود. البته احتمال دارد این سطوح سیاه‌رنگ در اثر دودزدگی به‌وجود آمده باشند، ولی یکنواختی این پوشش و گسترش آن در تمامی سطوح، این احتمال را ضعیف می‌کند.

نظیر معماری راست‌گوشه‌ی قلعه‌تپه از دومین دوره‌ی استقرار عصر مفرغ قدیم در یانیق‌تپه، که برابر است با فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم ۳ (ETC III)، به‌دست آمده است (Summers, 2014: Fig. 4; Burney, 1962: 142-144, fig. 2). با این تفاوت که در یانیق‌تپه دیوارها خشتی، ولی در قلعه‌تپه چینه‌ای هستند. از دوره‌ی هفتم هفتون‌تپه نیز، که آن هم برابر با دوره‌ی سوم فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم است، معماری راست‌گوشه به‌دست آمده است (Burney, 1973: 157-159, fig. 2 & 1975: 150-153, fig. 2). در گزارش کاوش‌های گوی‌تپه، به دیوارهای صاف از دوره‌ی K اشاره شده، که احتمالاً بقایای معماری راست‌گوشه هستند، هم‌چنین به استفاده از خشت و پی سنگی اشاره شده است (Burton-Brown, 1951: 34-36). در کاوش کول‌تپه دوره‌ی IV نیز، که در دوره‌ی کورا-ارس II و III تاریخ‌گذاری شده، ساختمان‌های راست‌گوشه‌ای به‌دست آمده که برخی سنگی و برخی از خشت ساخته شده‌اند، البته در همین دوره ساختمان‌های مدور نیز به‌دست آمده‌اند (Abedi, 2014: 47, fig. 35: I, Fig. 37). در گودین‌تپه دوره‌ی IV نیز بقایای معماری از نوع راست‌گوشه و با مصالح چینه و خشت است و نیمکت‌هایی در امتداد دیوارها وجود دارند که گاهی با نوارهایی به رنگ سفید و سیاه و گاهی کاملاً سیاه، رنگ‌آمیزی شده‌اند و قابل مقایسه با نیمکت‌های سیاه شده‌ی قلعه‌تپه هستند (Young, 1969: 9; Young & Weiss, 1974: 208). براساس

نقشه‌های منتشر شده، در یانیق‌تپه و هفتوان‌تپه نیز از نیمکت‌هایی در امتداد دیوارها استفاده می‌شده است. در این بین معماری عصر مفرغ قدیم در قلعه‌تپه مشابهت بیشتری با معماری دوره‌ی چهارم گودین‌تپه دارد.

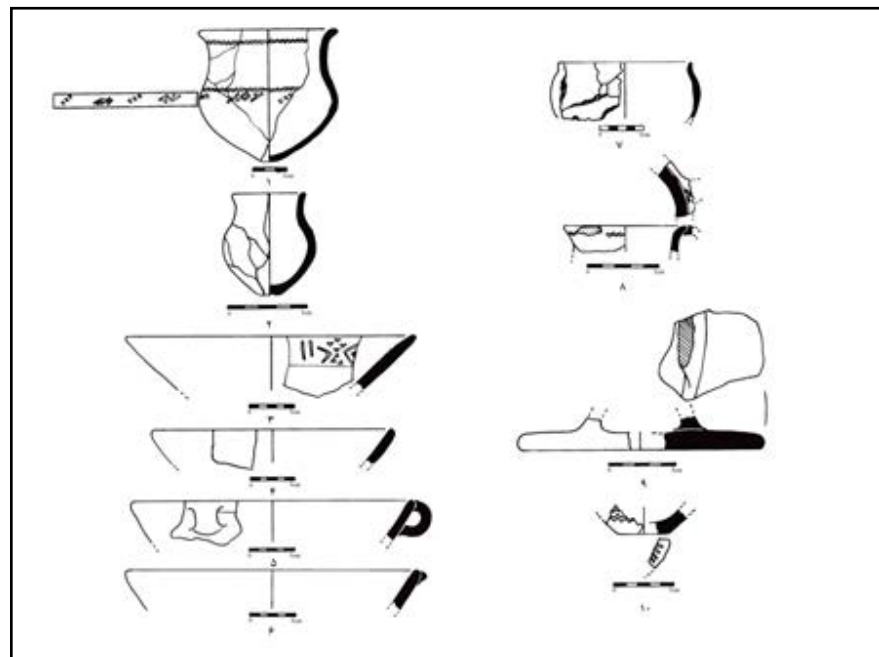
## سفال

سفال عصر مفرغ قدیم در قلعه‌تپه از نوع سفال‌های معروف به یانیق یا ماوراءقفقاز قدیم است (تصویر ۴). سفال‌های ماوراءقفقاز قدیم قلعه‌تپه همچون دیگر مراکز این فرهنگ، عمدتاً دست‌ساز هستند و از شاموت معدنی ریز تا درشت در ساخت آن‌ها استفاده شده است؛ هرچند که در برخی نمونه‌ها شواهدی از به‌کارگیری خرده سفال نیز به‌عنوان شاموت دیده می‌شود، نظیر این وضعیت از گودین‌تپه نیز گزارش شده است (Young, 1969: 9). رنگ غالب سفال‌ها خاکستری و تیره است که طیف رنگی خاکستری روشن (10YR 5/1, gray) تا خاکستری تیره (10YR 4/1, dark gray) و حتی در مواردی سیاه (10YR 2/1, black) را شامل می‌شوند. ولی نمونه‌هایی به رنگ قهوه‌ای روشن (7.5YR 6/4, light brown) تا قهوه‌ای مایل به قرمز (2.5YR 6/4, light reddish brown) و حتی تعداد معدودی به رنگ قرمز (2.5YR 5/6 red) نیز در این مجموعه وجود دارد. از همین‌رو سفال فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم را در قلعه‌تپه، می‌توان براساس رنگ در سه گروه کلی خاکستری، قهوه‌ای و قرمز طبقه‌بندی کرد، ولی باید توجه داشت که خصوصیات دیگر این گروه‌ها تفاوت مشهودی با یکدیگر ندارند؛ و از طرف دیگر، رنگ اغلب نمونه‌ها در این سه گروه در تمامی قسمت‌ها یکدست و یکنواخت نیست. به‌عبارت روشن‌تر اغلب ظروف سفالی، خصوصاً انواع خشن و معمولی، دارای لکه‌های تیره و روشن در طیف رنگی خاکستری روشن تا سیاه و قهوه‌ای روشن تا قرمز هستند. این خصوصیت تنوع رنگ در سفال‌های ماوراءقفقاز قدیم قلعه‌تپه می‌بایست ناشی از شرایط پخت آن‌ها باشد و نشانه‌ی پخت اغلب سفال‌ها در کوره‌هایی است که حرارت و اتمسفر آن‌ها کاملاً تحت کنترل نبوده است. اکثر سفال‌ها نیز دارای پوشش گلی غلیظ یا رقیق هستند. پرداخت و صیقل کردن سطح سفال‌های این دوره، در قلعه‌تپه بسیار متداول بوده است و این کار در تمامی سطح بیرونی و داخلی ظروف انجام می‌شده است؛ جز در ظروفی که به سطح داخلی آن‌ها دسترسی نداشته‌اند، نظیر خمره‌ها و کوزه‌هایی با دهانه‌ی تنگ. ضخامت سفال‌ها نیز بین ۴ تا ۳۴ میلی‌متر متفاوت هستند، ولی بیشتر ظروف ضخامتی بین ۸ تا ۱۰ میلی‌متر دارند.

شکل ظروف عمدتاً شامل کاسه‌ها، کوزه‌ها و کوزه‌های کوچک و معدودی خمره است. کاسه‌ها معمولاً گود هستند و بیشتر آن‌ها بدنه‌ای صاف یا کمی منحنی و لبه‌ای ساده دارند که در مواردی دارای دسته می‌باشند (تصویر ۴، شماره‌های ۳-۶)، نظیر این نوع کاسه‌ها از دیگر مکان‌های فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم در ایران نیز به‌دست آمده‌اند: از یانیق‌تپه (Burney, 1961: Pl. LXXV, 64)، گوی‌تپه (Burton-Brown, 1951: fig. 11, 681, 1214, fig. 12, 479)، هفتوان‌تپه (Young, 1969: fig. 11, nos. 1-2, 3, 5)، گودین‌تپه (Summers, 2014: fig. 7, 1-4)، کول‌تپه (Abedi et al., 2014: fig. 42, nos. 12-13 & fig. 45, 7, 9, 11, 13, 15).



8 no.). برخی کاسه‌ها نیز لبه کمی برگشته دارند (تصویر ۴، شماره‌ی ۷)، مشابه این نوع کاسه‌ها از یانیق تپه (Burney, 1961: Pl. LXXII, 28-31)، گوی تپه (Bur-Young, 1969: fig. 11, 1239, fig. 12, 142, 298, 333)، گودین تپه (ton-Brown, 1951: fig. 11, 1239, fig. 12, 142, 298, 333)، کول تپه (Abedi et al., 2014: fig. 11, nos. 14, 16 & fig. 12, nos. 2, 4, 10, 17 & fig. 45, nos. 1, 10)، گزارش شده است. کوزه‌ها نیز همچون کاسه‌ها پُر تعدادند و در برخی نمونه‌ها دارای دسته هستند، هم‌چنین معدودی از کوزه‌ها ابعاد کوچکی دارند که از این نظر به آبخوری یا فنجان (?) می‌مانند (تصویر ۴ شماره‌های ۱-۲ و ۸). کوزه‌ها نیز، چه بزرگ و چه کوچک، مشابهات بسیاری در دیگر مکان‌های فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم در ایران دارند: در یانیق تپه (Burney, 1961: Pl. LXXI, nos. 14-27, & Pl. LXX, nos. 8-11)، گوی تپه (Bur-Young, 1969: fig. 9, 5, 30, 39, fig. 10, 17, 449, fig. 12, 345)، گودین تپه (Summers, 2014: fig. 7, 6, 8-9, fig. 8, 2-3, 5)، تپه استر (Piller, 2012: Abb. 11, nos. 4, 6, 8, 10, 12 & fig. 12, nos. 6-9, 15)، کول تپه (Abedi et al., 2014: fig. 43, nos. 4, 11) و تپه کهنه پاسگاه (Maziar, 2010: fig. 12, 1-3). خمره‌ها کم‌تعدادترین ظروف هستند و قطعات شکسته دو نمونه از آن‌ها بر روی کف فضای معماری واقع در محدوده کارگاه آزمایشی ۲ به دست آمدند که یکی از آن‌ها تا حدودی وصالی و شکل آن مشخص گردید؛ این خمره با خمره‌ای از یانیق تپه (Burney, 1961: Pl. LXXV, 64) از نظر شکل تقریباً قابل مقایسه است، هرچند که نمونه‌ی یانیق تپه دارای نقش کنده و نمونه‌ی قلعه تپه فاقد نقش است. علاوه بر این، یک نمونه درپوش دسته‌دار (تصویر ۴ شماره ۹) در میان سفال‌های ماوراء قفقاز قدیم قلعه تپه وجود دارد که با نمونه‌ای از یانیق تپه (Burney, 1961: Pl. LXXIII, 46) و تا حدودی با نمونه‌هایی از کول تپه (Burton-Brown, 1951: fig. 9, 331) و کول تپه (Abedi et al., 2014: fig. 41, no.)



► تصویر ۴. ظروف سفالی شاخص فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم، مکشوف از قلعه تپه (نگارنده، ۱۳۹۰).

جدول ۱. شرح سفال‌های تصویر ۴ (نگارنده، ۱۳۹۰).

شماره	شیوه ساخت	شاموت	میزان پخت	پوشش	سطح	رنگ خارج	رنگ داخل	تزیین
۱	دست ساز	شن ریز	کافی	رقیق	صیقلی	۱۰YR ۲/۱ black	۱۰YR ۶/۱ gray	نقش کنده در سطح خارجی
۲	دست ساز	شن ریز	کافی	رقیق	صیقلی	۱۰YR ۲/۱ black	۱۰YR ۲/۱ black	-
۳	دست ساز	شن ریز	کافی	غلیظ	صیقلی	۱۰YR ۴/۲ dark grayish brown	۱۰YR ۴/۲ dark grayish brown	نقش کنده در سطح داخلی
۴	دست ساز	شن ریز	کافی	رقیق	صیقلی	۲.۵YR ۵/۸ red	۱۰YR ۲/۱ black	-
۵	دست ساز	شن ریز	ناکافی	رقیق	صیقلی	۱۰YR ۲/۱ black	۱۰YR ۲/۱ black	-
۶	دست ساز	شن ریز	کافی	رقیق	صیقلی	۱۰YR ۲/۱ black	۱۰YR ۲/۱ black	-
۷	دست ساز	شن ریز و نرم	کافی	رقیق (۴)	صیقلی	۱۰YR ۲/۱ black	۱۰YR ۲/۱ black	-
۸	دست ساز	شن ریز	کافی	رقیق	صیقلی	۱۰YR ۴/۱ dark gray	۷.۵YR ۶/۱ gray	نقش کنده در سطح خارجی
۹	دست ساز	شن ریز	کافی	رقیق	صیقلی	۷.۵YR ۴/۱ dark gray	۷.۵YR ۴/۱ dark gray	-
۱۰	دست ساز	شن ریز و خرده سفال (۴)	کافی	رقیق	صیقلی	۱۰YR ۶/۳ pale brown	۷.۵YR ۴/۱ dark gray	نقش کنده در سطح خارجی و کف

۲) قابل مقایسه است.

تزیینات سفال‌های این دوره در قلعه‌تپه شامل نقوش کنده و تنها در دو نمونه نقوش برجسته است. به‌طور کلی سفال‌ها دارای تزیینات زیادی نیستند و فقط ۱۷ درصد از آن‌ها دارای نقش می‌باشند که بیشتر آن‌ها در زمهره‌ی سفال‌های ظریف قرار دارند. نقوش عموماً بر سطح خارجی ظروف و به‌ندرت در سطح داخلی آن‌ها ایجاد شده‌اند، فقط ۴ نمونه (حدود ۵٪) از ۷۴ نمونه‌ی منقوش، در سطح داخلی نقش دارند. نقوش کنده، همگی از نوع هندسی و معمولاً ساده و فاقد تنوع و پیچیدگی زیاد هستند و تقریباً ژبوسسته در زیر لبه یا روی شانه‌ی ظروف قرار دارند (تصویر ۴، شماره‌ی ۱). متداول‌ترین نقش کنده، زیگزاگ افقی است که در زیر لبه یا روی شانه ظرف ایجاد می‌شده است و مشابه آن از مکان‌هایی در غرب و مناطق مرکزی ایران گزارش شده است: تپه گوراب (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳: تصویر ۷، بالا سمت چپ)، گودین‌تپه (Young & Levine, 1974: fig. 19, n. 3)، تپه پیسا (Mohammadifar et al, 2009: fig. 3)، دیارجان (فهیمی، ۱۳۸۳: تصویر ۲)، تپه کلار (موسوی و دیگران، ۱۳۸۶: لوح ۵، شماره‌ی ۹)، بارلکین (Burton-Brown, 1981: Pl. X, 152)، تپه استر (Piller, 2012: Abb. 3, 4 a & b, 5, 6 a & b)، تپه دونه (Kleiss, 1996: Abb. 18, 16). نقش‌های دیگر، عمدتاً ترکیبی از عناصر ساده هندسی هستند. در برخی موارد نیز از ماده‌ای سفید رنگ برای پر کردن نقوش کنده استفاده شده است که این شیوه‌ی تزیینی در اغلب مکان‌های دیگر نیز مرسوم بوده است؛ یانیق‌تپه (Summers, 2004: 625)، کول‌تپه (Abedi et al., 2014: 48)، گودین‌تپه (Young, 1969: 9-10)، تپه گوراب (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳: تصویر ۸، دو نمونه پایین)، تپه پیسا (محمدی‌فر و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸)، تپه استر (Piller, ۲۰۱۲: ۴۴۸). در یک مورد نیز کف مسطح ظرفی با نقش کنده تزیین شده است (تصویر ۴، شماره‌ی ۱۰) که این نوع تزیین در کف ظروف برخی محوطه‌های دیگر نیز دیده می‌شود؛ یانیق‌تپه (Summers, 2004: fig. 9, n. 5)، گودین‌تپه (Young, 1969: fig. 11, n. 15)، تپه گوراب (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳:

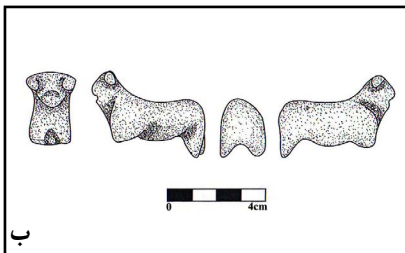
تصویر ۷، پایین سمت چپ). دو نمونه نقش برجسته نیز به شکل دکمه‌ای برجسته و دو طرح بیضی شکل برجسته در کنار هم وجود دارند. در کول تپه طرح بیضی برجسته، البته به شکل منفرد، بر روی یکی از ظروف سفالین به کار رفته است (Abedi et al., 2014: fig. 41, 6) و در گوی تپه نیز دکمه برجسته، که به عنوان دسته معرفی شده، بر روی ظرفی به دست آمده است (Burton-Brown, 1951: fig. Pl. VII & fig. 12, 538).

### پیکرک‌های حیوانی

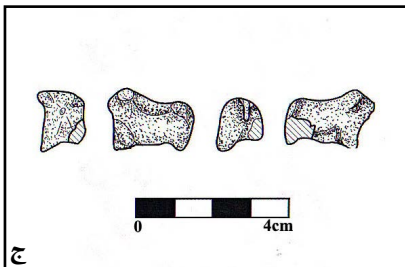
از محدوده‌ی کارگاه آزمایشی ۲، که مهم‌ترین بقایای دست‌نخورده عصر مفرغ قدیم را در قلعه تپه دربر دارد، تعداد سه پیکرک حیوانی از جنس گل پخته به دست آمد که ابعاد هیچ‌یک از آن‌ها بیش از پنج سانتی‌متر نیست و هر سه به رنگ خاکستری هستند. متأسفانه هیچ‌یک از این پیکرک‌ها کاملاً سالم نیستند؛ یکی از آن‌ها قطعه‌ای شکسته مربوط به سر حیوانی پرنده‌مانند (?) است (تصویر ۵ الف)، دو نمونه‌ی دیگر مربوط به حیوانی چهارپا هستند که ظاهراً قوچ یا گوسفند می‌باشند و قسمت‌هایی از پا و سر آن‌ها شکسته و مفقود شده است (تصویر ۵ ب و ج). دو نمونه‌ی اخیر با پیکرک‌های گلی شاخص چهارپایان که از مکان‌های دیگر فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم در ایران به دست آمده‌اند، قابل مقایسه هستند؛ گوی تپه (Burton-Brown, 1951: fig. 13, 1181, 1187, 1188)، کول تپه (Abedi et al., 2014: fig. 49) و گودین تپه (Young & Levine, 1974: fig. 19, 3a, 4a). هر سه‌ی این پیکرک‌ها از کانتکست واحدی (C.2011) به دست آمده‌اند که آوار انباشتی بر روی بخش شمالی کف (C.2013) فضای معماری شناسایی شده در کارگاه آزمایشی ۲ می‌باشد (تصویر ۲).



الف



ب

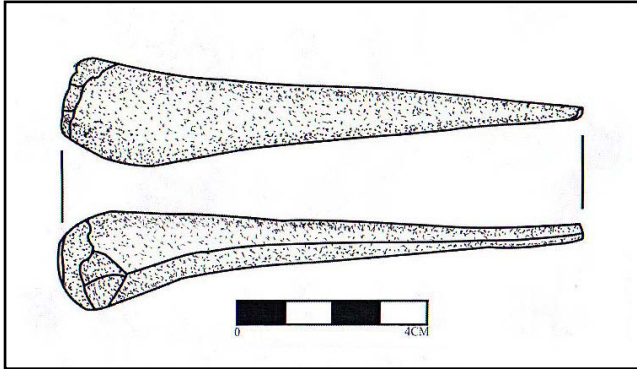


ج

▲ تصویر ۵. پیکرک‌های حیوانی مکشوف از کارگاه آزمایشی شماره‌ی ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰).

### اشیاء استخوانی

پنج شیء استخوانی از بقایای عصر مفرغ قدیم در قلعه تپه به دست آمده است که شامل سه ابزار سوراخ‌کننده یا درفش، یک شیء داس مانند و یک سردوک. درفش‌ها (تصویر ۶ الف) از تیز کردن یک طرف استخوان، ایجاد شده‌اند و طولی در حدود ۱۱ سانتی‌متر دارند، که البته یکی از آن‌ها شکسته و تنها نوک آن به دست آمده است. مشابه این درفش‌ها از برخی مکان‌های فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم در ایران گزارش شده‌اند: گودین تپه (Young & Levine, 1974: fig. 19, 2a) و کول تپه (Abedi et al., 2014: fig. 47, 2). شیء داس مانند (تصویر ۶ ب) از استخوان فک پایینی حیوانی درست شده است که با ساییدن و نازک کردن طرفی که دندان‌ها بر روی آن قرار داشته‌اند، به آن شکل داده‌اند. با وجود شکل داس مانند این شیء، کاربرد آن نامشخص است و مشابهی در دیگر مراکز این فرهنگ در ایران ندارد. جالب‌ترین شیء استخوانی به دست آمده، نیمه شکسته‌ی یک سردوک به قطر ۲۶ میلی‌متر است. تزییناتی بر روی سطح محدب این سردوک وجود دارد که به شکل نوارهایی به دور سوراخ مرکزی آن ایجاد شده‌اند. نوار مرکزی شامل ردیفی از دایره‌ها با نقطه‌ای در مرکزشان است، نوار بیرونی با طرحی زیگزاگی پُر شده است و نوار میانی ساده و فاقد نقش است. از گوی تپه سردوک استخوانی



الف



ب

▲ تصویر ۶. اشیاء استخوانی مکشوف از کارگاه آزمایشی ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰).

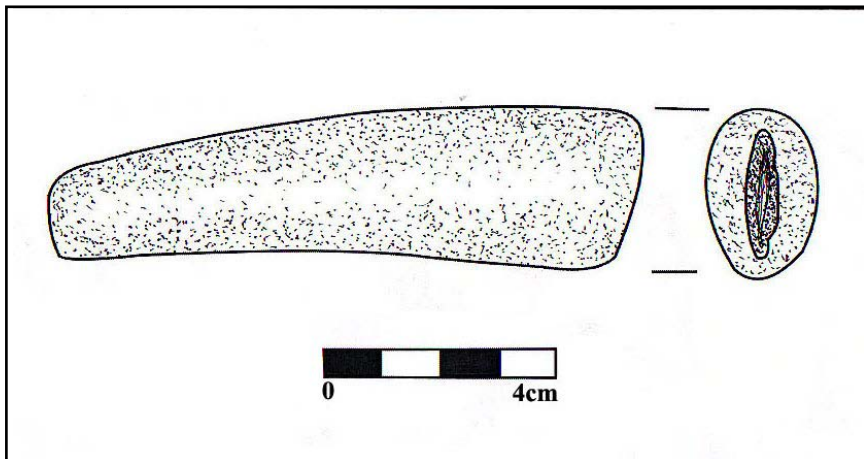
ساده‌ای گزارش شده است (Burton-Brown, 1951: fig. 13, 1452)، ولی نمونه‌ای که چنین تزئینات ظریفی داشته باشد تاکنون به دست نیامده است.

### دسته چاقو

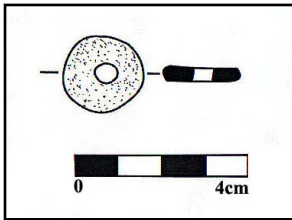
یک دسته چاقو از جنس شاخ در میان بقایای این دوره در محدوده‌ی کارگاه آزمایشی ۲ به دست آمد (تصویر ۷). این شیء از لایه‌ی نسبتاً ضخیمی (C.2008) که در بیشترین قسمت حدود ۵۰ سانتی‌متر ضخامت داشت و متشکل از خاک و خاکستر و آوار بود، به دست آمد. طول این دسته چاقو ۱۰ سانتی‌متر و عرض آن در بیشترین قسمت ۲/۳ سانتی‌متر است. در قسمت پهن‌تر آن، شکافی در مقطع شاخ وجود دارد که محل قرار گرفتن تیغه می‌باشد، ولی تیغه‌ی چاقو شکسته و از محل خود خارج شده است و فقط اثرات کمی از انتهای آن در شکاف دسته باقی مانده است. انتهای دسته که در اصل نوک شاخ بوده است، بریده و صاف شده است. نظیر این دسته چاقو در هیچ‌یک از محوطه‌های ماوراء قفقاز قدیم دیگری در ایران گزارش نشده است.

### مهره

تعداد چهار مهره‌ی سنگی در میان یافته‌های این دوره در قلعه‌تپه وجود دارد که



تصویر ۷. دسته‌ی استخوانی چاقو مکشوف از کارگاه آزمایشی شماره‌ی ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰). ◀



▲ تصویر ۸. مهره‌ی دیسکی شکل مکشوف از کارگاه آزمایشی ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰).

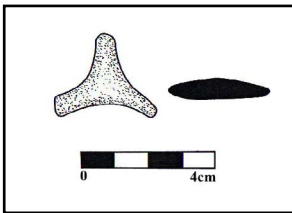
سه عدد از آن‌ها دیسکی شکل و با قطر ۱، ۱/۸ و ۲ سانتی‌متر هستند (تصویر ۸). نظیر این نوع مهره‌ها از کول تپه به دست آمده است (Abedi et al., 2014: fig. 4, 46)؛ مهره‌ی چهارم نیز تقریباً دیسکی شکل است، ولی قطری کمتر در حدود ۶ میلی‌متر دارد و دقت و ظرافت بیشتری در ساخت آن به کار رفته است.

### اشیاء ناشناخته

در میان بقایای عصر مفرغ قدیم در محدوده‌ی کارگاه آزمایشی ۲، دو شیء ناشناخته از جنس گل پخته به دست آمده‌اند (تصویر ۹). این دو شیء، شکلی سه‌پره دارند که کاربرد و نوع استفاده‌ی آن‌ها معلوم نیست و فقط می‌توان حدس زد که شاید در ساخت ظروف سفالی یا تزیین آن‌ها به کار می‌رفته‌اند.

### ابزار سنگی

در میان اشیاء کوچک به دست آمده از بقایای عصر مفرغ تعداد ۱۷ قطعه ابزار سنگی اغلب شکسته وجود دارد که همگی از جنس سنگ چخماق یا چرت هستند و هیچ‌یک از نمونه‌ها از جنس ابسیدین نیستند؛ هم‌چنین یک سنگ کوبه‌ی سالم و یک نمونه‌ی شکسته نیز به دست آمده است.



▲ تصویر ۹. اشیاء ناشناخته‌ی مکشوف از کارگاه آزمایشی ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰).

### شواهد استفاده از فلز

اگرچه در میان یافته‌های عصر مفرغ در قلعه تپه هیچ شیء فلزی کاملی وجود ندارد، ولی شواهدی از استفاده‌ی مس یا آلیاژ آن به دست آمده است. در دسته‌ی چاقوی به دست آمده، همان‌طور که در بالا شرح داده شد، بقایای اکسید شده‌ی تیغه‌ی مسی یا مفرغی هنوز در محل نصب باقی است. علاوه بر این، در محدوده‌ی کارگاه آزمایشی ۲، چندین قطعه‌ی بسیار کوچک مس یا مفرغ اکسید شده به دست آمده (تصویر ۱۰) که تنها چند میلی‌متر اندازه دارند و هیچ شکل مشخصی ندارند و نمی‌توان آن‌ها را به شیء مشخصی مربوط کرد. احتمال دارد این ذرات کوچک بقایای برجای مانده از فعالیت‌های فلزکاری باشند، هرچند که در حال حاضر مدارک کافی برای اثبات وجود فلزکاری در قلعه تپه از عصر مفرغ قدیم در دست نیست، ولی براساس شواهد فوق، ساکنان این عصر در قلعه تپه قطعاً با مس و آلیاژ آن آشنا بوده و از مصنوعات آن استفاده می‌کرده‌اند.

### نتیجه گیری

با وجود آسیب‌های فراوان وارد شده به تپه، همچنان مدارک ارزشمندی از فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم یا کورا-ارس در قلعه تپه ابهر وجود دارد که در کاوش سال ۱۳۹۰ بخش محدودی از آن به دست آمده است. در نتیجه‌ی این کاوش مشخص شد که قدیم‌ترین استقرار در این مکان به عصر مفرغ قدیم مربوط است که هرچند در محدوده‌های کاوش شده‌ی لایه‌های بالایی آن‌ها تسطیح و تخریب شده است، ولی براساس نتایج به دست آمده از کارگاه لایه‌نگاری A در مرکز تپه و مواد فرهنگی کم‌تعداد این دوره در سطح تپه، می‌توان نتیجه گرفت که استقرار فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم در قلعه تپه چندان طولانی مدت و دارای مراحل متعدد



▲ تصویر ۱۰. قطعات کوچک مس یا آلیاژ آن، مکشوف از کارگاه آزمایشی ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰).

استقراری از فازهای مختلف این فرهنگ نیست؛ چنان‌که در بالا توضیح داده شده تنها بقایای یک مرحله‌ی ساختمانی در این کاوش مشخص گردید. براساس مشابهت‌های مواد فرهنگی به‌دست آمده، و خصوصاً سفال‌های دارای تزیینات کنده، می‌توان استقرار ماوراءقفقاز قدیم قلعه‌تپه را هم‌زمان با مرحله‌ی دوم این فرهنگ در نظر گرفت. مهم‌ترین استقرار کاوش شده از این مرحله در ایران، فازهای پایینی یانیق‌تپه است، که دارای سفال‌هایی با تزیینات کنده و بناهایی مدور است، درحالی‌که در قلعه‌تپه نشانه‌ای از بناهای مدور به‌دست نیامده و ساختمان‌ها از نوع راست‌گوشه هستند. این وضعیت قابل‌مقایسه با استقرار دوره‌ی چهارم گودین‌تپه است که در آن‌جا هم سفال‌های دارای تزیینات کنده همراه با ساختمان‌های راست‌گوشه هستند. از طرف دیگر، جزئیات معماری، شکل و خصوصاً تزیینات سفال‌های قلعه‌تپه مشابهت بیشتری با گودین‌تپه دارند تا یانیق‌تپه. علاوه‌بر این، نقوش کنده‌ی سفال قلعه‌تپه مشابهت بیشتری با سفال مکان‌هایی واقع در منطقه‌ی زاگرس و مرکز فلات، نظیر تپه پیسا و تپه گوراب، دارد. بنابراین می‌توان استقرار ماوراءقفقاز قدیم قلعه‌تپه را هم‌زمان با استقرار دوره‌ی چهارم گودین‌تپه و فازهای پایین دوره‌ی اول استقرار ماوراءقفقاز قدیم در یانیق‌تپه (برابر با: Summers, 2014: 158, Table 1: ETC IIA) و با تاریخی در نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم ق.م. تاریخ‌گذاری کرد که مشابهت‌های فرهنگی بیشتری، در سفالگری و معماری، با مناطق جنوبی و شرقی گسترش این فرهنگ، نسبت به منطقه‌ی شمال‌غرب، دارد.

از طرف دیگر موقعیت جغرافیایی قلعه‌تپه نشانگر اهمیت ویژه‌ی این مکان در مسیر گسترش فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم در منطقه‌ی مرکزی فلات ایران است. در واقع، قلعه‌تپه در میانه‌ی یک دالان طبیعی قرار دارد، که متشکل از دو رشته کوه موازی است. این دالان طبیعی از حدود زنجان شروع و تا نزدیکی تاکستان امتداد می‌یابد و دو منطقه‌ی شمال‌غرب و شمال‌مرکز فلات ایران را به‌هم مرتبط می‌سازد. این مسیر طبیعی آسان‌ترین و مهم‌ترین راه ارتباطی میان این دو منطقه‌ی جغرافیایی-فرهنگی در دوره‌های مختلف است و مدارک جدید به‌دست آمده از فرهنگ ماوراءقفقاز قدیم در قلعه‌تپه، حلقه‌ی ارتباطی میان مراکز این فرهنگ در شمال‌غرب و شمال‌مرکز فلات ایران و حتی شرق زاگرس را تکمیل می‌کند و محتمل‌ترین مسیر گسترش این فرهنگ از مناطق شمال‌غرب به‌سوی شرق را معلوم می‌سازد.

## کتابنامه

- خاکسار، علی، اسماعیل همتی‌ازندریانی و آصف نوروزی، ۱۳۹۳، «بررسی فرهنگ یانیق در زاگرس مرکزی براساس کاوش لایه‌نگاری در تپه گوراب ملایر»، دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۷، دوره چهارم، صص: ۶۶-۴۷.
- عسکریان، مهرداد، ۱۳۸۰، «گزارش گمانه‌زنی در قلعه‌تپه ابهر»، سازمان میراث فرهنگی زنجان (گزارش منتشر نشده).
- فاضلی‌نثلی، حسن و آجرلو، بهرام، ۱۳۸۳، «درآمدی بر بسط فرهنگ کورا-»

ارس در اواخر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد در دشت قزوین»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه‌ی شمال غرب، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۹۱-۱۸۱.

- فهیمی، حمید، ۱۳۸۳، «آثار فرهنگ کورا-ارس در کوه‌پایه‌های شرقی گیلان؛ محوطه‌ی دیارجان دیلمان»، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۸۸-۸۰.  
- محمدی‌فر، یعقوب، مترجم، عباس و نیکنامی، کمال‌الدین، ۱۳۹۰، «معرفی و طبقه‌بندی برخی از نقوش گرافیکی و هندسی تزئینی کنده بر روی سفال‌های عصر مفرغ قدیم براساس مدارک به‌دست آمده از تپه پيسا همدان»، پیام باستان‌شناس، شماره شانزدهم، صص: ۴۸-۳۵.

- موسوی، سید مهدی، عباس‌نژاد، رحمت و حیدریان، محمود، ۱۳۸۶، «گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه کلار، کلاردشت، فصل اول ۱۳۸۵»، گزارش‌های باستان‌شناسی، شماره ۷، جلد اول، صص: ۵۰۹-۴۷۳.

- میرفتاح، سیدعلی اصغر، ۱۳۷۲، «بررسی و شناسایی قلعه تپه ابهر»، مجله/ثر، شماره ۲۲ و ۲۳، صص: ۱۶۸-۱۸۴.

- Abedi, A., Khatib Shahidi, H., Chataigner, C., Niknami, K., Eskandari, N., Kazempour, M., Pirmohammadi, A., Hosseinzadeh, J., & Ebrahimi, Gh., 2014, "Excavation at Kul Tepe (Hadishahr), North-Western Iran, 2010: First Preliminary Report", *ANES*, Vol. 51, pp. 33-165.

- Burney, C. A., 1961, "Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran", *Iraq XXIII*, No. 2, pp. 138-153.

- Burney, C. A., 1962, "The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961 Second Preliminary Report", *Iraq*, Vol. XXIV, No. 2, pp. 134-152.

- Burney, C. A., 1964, "The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962: Third Preliminary Report" *Iraq*, Vol. XXVI, No. 1, pp. 54-61.

- Burney, C. A., 1973, "Excavations at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report", *Iran*, Vol. XI, pp. 153-172.

- Burney, C. A., 1975, "Excavations at Haftavan Tepe 1973; Fourth Preliminary Report", *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.

- Burton-Brown, T., 1951, *Excavations in Azerbaijan, 1948*, London.

- Burney, C. A., 1981, *Barlekin*, Wootton Woodstock.

- Heydarian, M., & Safari, M., 2015, "Analysis and Typology of Early Bronze Ware in Koliayi plain, Central Zagros", *Journal of Social Issues & Humanities*, Vol. 3, Issue 5, pp. 66-73.

- Kleiss, W., 1996, "Fundplatze in der Umgebung von Tehran", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran, Band 28*, pp. 29-83.

- Maziar, S., 2010, "Excavations at Kohne Pasgah Tepesi, the Araxes Valley, Northwest Iran: First Preliminary Report", *ANES*, vol. 47, pp. 165-193.

- Mohammadifar, Y., Motarjem, A., & Torabzadeh Khorasani, H., 2009, "Tepe Pissa: New Investigations at a Kura-Araxes Site in Central Western Iran", *Antiquity*, Vol. 83, Online Edition.

- Piller, C. K., 2012, "Neue Erkenntnisse zur Verbreitung der Kura-Araxes-Kultur in Nord- und Zentraliran", in: *Stories of Long Ago. Festschrift für Michael D. Roof* (Herausgegeben von Heather Baker, Kai Ka-

*niuth und Adelheid Otto*), pp. 441-457.

- Summers, G. D., 2004, "Yanik Tepe and Early Trans-Caucasian Culture: Problems and Perspectives", in: *A View from The Highlands: Studies in Honour of Charles Burney*. (Sagona A. ed.), Leuven: Peeters (Ancient Near Eastern Studies Suppl. 12), pp. 617-643.

- Summers, G. D., 2014, "The Early Trans-Caucasian Culture in Iran: Perspectives and Problems", *Paleorient*, Vol. 40, No. 2, pp. 155-168.

- Young, T. C., 1969, *Excavation at Godin Tepe: First Progress Report*, Royal Museum, Art and Archaeology, Occasional Paper 17, Toronto.

- Young, T. C. & Levine, L. D., 1974, *Excavations of the Godin Project: Second Progress Report*, Royal Ontario Museum, Art and Archaeology, Occasional Paper 26, Toronto.

- Young, T. C. & Weiss, H., 1974, "The Godin Project: Godin Tepe", *Iran*, vol. XII, pp. 207-211.